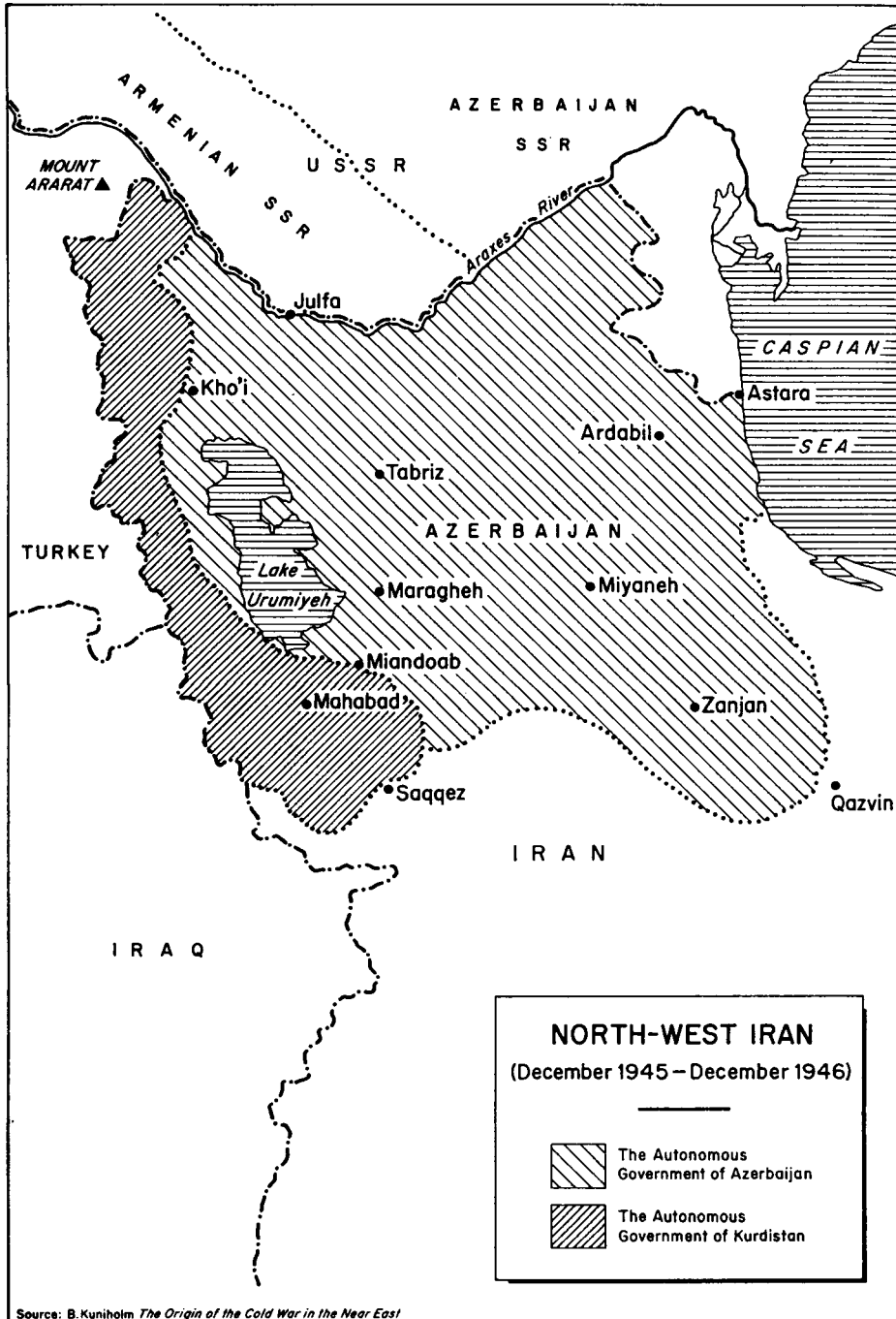


جدول ۳
مقام رهبران حکومت خودمختار آذربایجان و موقعیت بعدی آنان

نام	مقام در فرقه‌دموکرات آذربایجان و حکومت خودمختاری	دوران بعدی
پیشه‌وری	رئیس فرقه؛ نخست‌وزیر حکومت خودمختار	در آذربایجان شوروی کشته شد
شیشتری	عضو فرقه؛ عضو شورای اجرایی فرقه؛ رئیس مجلس ملی	کزاره گرفته؛ از فعالیت سیاسی؛ مقیم در ایران
بادگان	معاون فرقه؛ عضو شورای اجرایی	درگذشته در آذربایجان شوروی
جاوید	وزیر داخله؛ عضو شورای اجرایی	کزاره گرفته؛ از فعالیت سیاسی؛ مقیم در ایران
کاروان	وزیر نیروهای مسلح؛ عضو شورای اجرایی	درگذشته در آذربایجان شوروی
دانشیان	فرمانده قلاتیان؛ رئیس حکومت خودمختار در تبعید	" " "
بی‌ریا	وزیر فرهنگ؛ عضو شورای اجرایی	بازگشت به ایران؛ درگذشت در تبریز
قیامی	ریاست محکمه قضایی؛ عضو شورای اجرایی	درگذشته در آذربایجان شوروی
کبری	وزیر پست؛ عضو شورای اجرایی	پس از سقوط حکومت خودمختار در تبریز اعلام شد
جهانشاه‌لو افشار	معاون نخست‌وزیر؛ عضو شورای اجرایی	پس از اقامت طولانی در شوروی؛ مهاجرت به غرب
شاهین	رئیس دفتر نخست‌وزیر؛ حکمران ارومیه در دوران حکومت فرقه	مورخ در آکادمی باکو
شمسده	رئیس کمیته میانه	" " "
چشم‌آذر	مشاور ارشد نخست‌وزیر	رئیس حکومت خودمختار در تبعید
پاهجان	فرمانده نیروهای دولتی	درگذشته در مسکو
ولایی	رئیس کمیته تبریز	درگذشته در آذربایجان شوروی
ابراهیمی	دادستان کل	پس از سقوط حکومت خودمختار در تبریز اعلام شد

نام	مقام در فرقه‌دموکرات آذربایجان و حکومت خودمختاری	زندگی بعدی
عظیما	وزیر دادگستری	مهاجرت به غرب از ایران
الهامی	وزیر مالیه	درگذشته در آذربایجان شوروی
آذر	فرمانده نیروهای دولتی	درگذشته در ایران پس از بازگشت
مهتاش	وزیر کشاورزی	بازگشت به ایران
اورنگی	وزیر بهداری	در ایران باقی ماند
نوایی	رئیس امور مالی قوای مسلح	بازگشت به ایران
رسولی	وزیر اقتصاد	در ایران باقی ماند
پیشنمازی	افسر قوای مسلح	درگذشته در آذربایجان شوروی
رفیعی	عضو شورای اجرایی	در ایران باقی ماند

فرقه دموکرات و حکومت خودمختار اعضا و کارکنان خود را از بین آنانی که پیش از آن مسئولیتی دولتی داشتند استخدام می‌کردند. از این‌که بگذریم، بیش از هفتاد تن از مأموران نظامی که سابقه خدمت قبلی در ارتش ایران داشتند، پاره‌ای از مقامات بلندمرتبه اداری، از جمله یک فرماندار و دونفر مدیرکل سابق، در حکومت خودمختار مناصبی به‌عهده داشتند. وقتی سابقه سیاسی این گروه بزرگتر رهبری فرقه را مورد ملاحظه قرار دهیم روشن می‌شود که فرقه دموکرات نمی‌توانست بدون ادغام با شعبه آذربایجانی حزب توده، به عنوان یک حزب سیاسی، موفقیتی به دست آورد. هرچند مرکزیت فرقه، مشتمل بر درصد اندکی از اعضای سابق حزب توده بود اما حدود ۶۸٪ از کادر رهبری حکومت خودمختار، یا از اعضای حزب توده یا وابسته به اتحادیه کارگری آن بودند. چنین اعضای روابط نزدیکی با مراکز حزب توده نگه نداشتند. آنان چنین می‌پنداشتند که منافع استوار مشترکی با حزب توده نداشته‌اند. بسیاری از آنان حزب توده را دنبال‌کننده اهداف سیاسی متأثر از حال و هوای «ذهنیت غربی» به شمار می‌آوردند. [۹۹]



۶

حکومت خودمختار آذربایجان

نیروی دموکراتیک‌سازی، خودبه خود به حل این مشکل کمک می‌کند که چگونه دولت‌ها و رژیم‌ها می‌توانند در انظار شهروندان خود، حتی اگر هم تأثیری نداشته باشد، به کسب مشروعیت بپردازند. طبیعی است که دولت‌ها، به‌طور روزافزونی، تمام دستگاه قدرتمند خود را، از سطح مدارس ابتدایی به بالا، در رابطه با ساکنان کشور، به کار می‌برند تا وجهه و میراث ملی را بگسترانند و ملت را به زور منسجم سازند و همگان را به کشور و پرچمش پیوند دهند و این‌ها، غالباً، با ابداع سنت‌ها و یا حتی با ایجاد ملت‌هایی همراه می‌شود.

یی. جی. هابزباوم

ملت‌ها و ناسیونالیسم از سال ۱۷۸۰، صفحه ۸۹.

استقرار خودمختاری

آنچه چند ماه قبل چیزی بیشتر از رؤیایی فریبنده به نظر نمی‌رسید، در اواخر پاییز ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ خ) به واقعیت پیوست. در ۱۲ دسامبر (۲۱ آذرماه) این سال، مجلس ملی آذربایجان

با ۷۵ نماینده حاضر از مجموع ۱۰۱ نفر نماینده، رسماً، افتتاح شد. از این یکصد و یک نفر نماینده، شانزده نفر کارگر، بیست و شش نفر کشاورز، بیست و چهار نفر روشنفکر (مشمول بر آموزگار، روزنامه‌نگار، پزشک، مهندس و غیره)، سیزده نفر کارمند اداری، دو نفر کارخانه‌دار، هفت نفر تاجر، یازده نفر مالک و دو نفر روحانی بودند. [۱] حاجی میرزا علی شبستری که در آن هنگام ۴۷ ساله بود به عنوان رئیس مجلس برگزیده شد. پس از گزینش رئیس، مجلس به انتخاب هیأتی رأی داد که به عنوان هیأت رئیسه پارلمانی و در واقع جایگزین «هیأت ملی» بود. [۲] گام بعدی مجلس، برپا کردن سازمان قوه مجریه بود.

حکومت ملی آذربایجان، نامی بود که مجلس ملی به طور رسمی برای نامیدن دستگاه اداره‌های دولتی قوه مجریه ایالت پذیرفته بود. قوه مجریه که شامل نیروی نظامی و سازمانهای فرعی سیاسی بود به عنوان «قوه‌ای کاملاً متمایز از قوه مقننه» تعریف گردید. قوه مقننه در مجلس ملی آذربایجان متجلی می‌شد. [۳]

قوه مجریه به وسیله «دولت»ی که با عنوان «دولت خودمختار ملی آذربایجان» نامیده می‌شد، اعمال می‌گردید. در نتیجه، طرحی برای هیأت دولت تنظیم شد که شامل دوازده نفر وزیر بود که نمایندگان دولت خودمختار ملی (میلی مختار دولتی) به حساب می‌آمدند. ده نفر وزیری که کابینه را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از: وزیر داخله، مالیه، خلق قشونی، (ارتش خلق)، عدلیه، کشاورزی، بهداشت، راه - پست و تلگراف و تلفن، تجارت و اقتصاد، کار و زحمت و فرهنگ. در رأس کابینه نخست وزیر (باش وزیر) قرار داشت. [۴] قابل توجه است که در فرمان‌های مجلس ملی، به ایجاد وزارت امور خارجه هیچ اشاره‌ای نشده بود. این امر نشانگر آن است که دموکرات‌ها، اقتدار حکومت مرکزی را در این بخش پذیرفته بودند و قصد داشتند نشان دهند که «آن‌گونه خودمختاری که آنان در جستجویش هستند مساوی با استقلال نیست.» [۵]

پیشه‌وری، به وسیله مجلس، به عنوان نخست وزیر برگزیده و دعوت شد که کابینه خود را تشکیل دهد و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند. اعضای کابینه‌ای که او معرفی کرد عبارت بودند از: جاوید (داخله)، کاویان (ارتش خلق)، مهتاش (کشاورزی)، بی‌ریا (فرهنگ)، اورنگی (بهداشت)، الهامی (مالیه)، عظیما (عدلیه)، کبیری (راه، پست، تلگراف و تلفن)، و رسولی (تجارت و اقتصاد). [۶] از این گذشته، پیشه‌وری، قیامی را به عنوان رئیس دیوان عالی عدالت آذربایجان و فریدون ابراهیمی را به عنوان دادستان کل آذربایجان معین کرد. [۷]

از بین یازده نفر عضو کابینه، هفت نفرشان پیش از این نیز مقاماتی اداری و اجرایی

داشتند. هم‌چنین، دو نفر از این هفت نفر، در واقع همان مشاغل قبلی را داشتند و فقط عنوان آنان از مدیرکلی به وزیر تبدیل شده بود. به‌علاوه، از این یازده نفر، قبلاً هفت نفرشان در جریان‌های سیاسی فعالیت داشتند و پنج نفرشان نیز، عضو سابق حزب توده بودند. در ارزیابی این یازده نفر وزیر، کنسول بریتانیا در تبریز خاطر نشان می‌کند که همه این افراد «شخصیت‌های شناخته شده‌ای نبودند» و می‌افزاید که «از تمام افراد کابینه، تنها دو نفرشان توانایی قابل توجهی داشتند، یکی نخست‌وزیر و دیگری بی‌ریا، وزیر فرهنگ» [۸].

هنگامی که حکومت ملی آذربایجان برپا شد، برنامه‌ای مشتمل بر بیست ماده مجزا، تنظیم و منتشر کرد. در این برنامه، پس از تذکر و تکرار این مطلب که «به استقلال و تمامیت ارضی ایران ملتزم است» و ابراز تمایل به این‌که «قصد لطمه زدن به حاکمیت ایران را ندارد»، اعلام شده بود که حکومت ملی آذربایجان می‌خواهد یک رشته تغییرات و اصلاحات در آذربایجان به اجرا درآورد که اهم آنها عبارت بودند از:

- طرح و شالوده‌ریزی برای انتخاب اعضای انجمن‌های ایالتی؛
- اخراج عناصر نامطلوب ژاندارمری و اداره پلیس؛
- اصلاح نحوه تخصیص مالیاتی جاری و تهیه بودجه سالانه برای ایالت؛
- اقدام به سازماندهی متناسب و متمرکز برای ارتش خلقی و فداییان؛
- اعلام زبان آذربایجانی به عنوان زبان رسمی مورداستفاده در مدارس؛
- اجرای اقدامات ضروری برای تنظیم روابط مالک و زارع؛
- تدوین قانون جامع کار؛
- تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی به وسیله سرمایه‌داران و استقرار امنیت برای سرمایه. [۹]

آنچه دولت جدید اعلام کرد قطعاً بیشتر و فراتر از آن بود که معمولاً از اصطلاح «خودمختاری محلی» فهمیده می‌شود. این امر به‌خصوص در رابطه با تجدید سازمان نیروی مسلح کشور چشمگیرتر بود. هم‌چنین، در برنامه حکومت ملی آذربایجان، گه‌گاه اشاراتی به تقاضاهای معینی بود که از زمان استعفای رضاشاه، در محافل اصلاح طلب ایران، شنیده می‌شد. از جمله مهمترین‌شان تقاضای اصلاحات ارضی بود. به‌هرحال، حکومت، آگاهانه در جستجوی جلب پشتیبانی وسیعی در سرتاسر آذربایجان بود و می‌کوشید با عرضه برنامه‌های معتدل، طوری عمل کند که هیچ گروه خاص اجتماعی را نرنجانند. از یک سو، تهیه قانون جامع کار مطرح شد و وعده اصلاحاتی که روی اجاره زمین‌ها اثر می‌گذاشت عرضه

می‌گردید و در عین حال، آشکارا اعلام می‌شد که به مالکیت خصوصی احترام گذاشته می‌شود و تنها تغییراتی مطرح می‌شد که هم برای مالکان و هم برای کشاورزان منصفانه باشد. هرچند که استراتژی سیاسی دموکرات‌ها متناسب با حرکت شورشی‌شان تنظیم شده بود، از این‌که سازمان اداری قبلی کنار گذاشته شود و آن را کاملاً با ساختار جدیدی جایگزین کنند اثری دیده نمی‌شد. همان‌گونه که کنسول امریکا در تبریز یادآوری کرده است: «به‌طور کلی ساختار قدیمی مدیریت داخلی نگاهداری شده و بیشتر کارکنان پایین رتبه ادارات، ظاهراً در اجابت درخواست پیشه‌وری، بر سر کار مانده‌اند» یعنی «آرام مثل گذشته به کار مشغول هستند.» [۱۱]

برخلاف تصدی ادارات دولتی، به دست گرفتن اختیار امور در ارتش برای حکومت خودمختار چندان آسان نبود. گرچه، طی دو هفته «ژاندارمری از پا درآمد و به نظر می‌رسید که دموکرات‌ها بر منطقه وسیعی که از سراب آغاز می‌شد و تا میانه و میانندآب امتداد می‌یافت و تا آن سوی خطوط ارتباطی بین تبریز و بقیه ایران می‌رسید چیره گشته‌اند،» [۱۲] اما وقتی دموکرات‌ها کوشیدند بر پادگان نظامی ارومیه (رضاییه سابق)، اردبیل و تبریز دست یابند، با مشکلاتی روبه‌رو شدند.

تسلیم پادگان تبریز رسماً در ۱۳ دسامبر (۲۲ آذرماه) اعلام شد. پس از چند هفته کشمکش و سردرگمی، اعلامیه مشترکی به وسیله سرهنگ درخشانی فرمانده پادگان تبریز و پیشه‌وری، که خود را در طول مذاکرات به عنوان «رئیس حکومت داخلی آذربایجان» معرفی می‌کرد، صادر شد که تحقق تسلیم پادگان را به شرایط زیر موقوف می‌ساخت:

- همه تسلیحات و توپخانه پادگان به حکومت داخلی تحویل می‌گردد؛
- حکومت داخلی همه اقدامات لازم را برای عزیمت سالم هر مأموری که مایل نیست در آذربایجان بماند فراهم می‌کند؛
- آن دسته از افراد نظامی که مایلند با حکومت جدید همکاری کنند پس از ادای سوگند وفاداری به حکومت داخلی به کار دعوت خواهند شد. [۱۳]

پادگان ارومیه مدتی بیشتر طول کشید تا تسلیم شد. در آنجا حتی بین سربازان با فداییان در پادگان زد و خورد مسلحانه درگرفت. پس از تسلیم پادگان تبریز، فرمانده پادگان ارومیه و معاون استاندار آذربایجان غربی، سرهنگ زنگنه، به‌طور جدی، در برابر دموکرات‌ها به مقاومت پرداخت. پس از یک هفته درگیری، مهمات موجود در پادگان رو به اتمام گذاشت.

در کنار این، عامل مهمتر فشار شوروی‌ها بود. مطابق ارزیابی کنسول بریتانیا، اگرچه «مدرکی نیست که از فعال بودن آنها (شوروی‌ها) حکایت کند... اما تردیدی نیست که حضورشان در پیروزی فداییان سهم عمده‌ای داشته است.» [۱۴] وقتی که سرانجام پادگان ارومیه تسلیم حکومت خودمختار شد، فرمانده آن، سرهنگ زنگنه دستگیر و به تبریز اعزام گردید و در آنجا محاکمه و به ده سال زندان محکوم شد. [۱۵] با تسلیم پادگان ارومیه در (سی‌ام آذر ۱۳۲۴ خ) آخرین مانع جلوگیری از اعمال قدرت تام حکومت خودمختار در سراسر آذربایجان نیز از بین رفت.

عکس‌العمل مردم آذربایجان به استقرار حکومت خودمختار، بیش از این که با شور و شوق توأم باشد، از نگرانی آنان حکایت می‌کرد. اگرچه بیشتر اصلاحاتی که در برنامه حکومت ملی آذربایجان وعده داده شده بود، مورد استقبال بیشتر آذربایجانی‌ها قرار داشت [۱۶] اما روشی را که دموکرات‌ها در نیل به این اصلاحات به کار می‌بردند، نگران‌کننده بود. عناصر آگاه‌تر سیاسی، با هرگونه نظری که نسبت به دموکرات‌ها داشتند، در محکومیت رفتار حکومت مرکزی صریح و بی‌پرده بودند. اعتقاد عمومی بر این بود که در مورد حوادث جاری حکومت مرکزی مسئولیت عمده را برعهده دارد. یکی از شاهدان عینی چنین می‌نویسد:

هریک از اهالی این ایالت، که طرف صحبت من واقع می‌شد، حتی آنانی که سرسختانه با دموکرات‌ها و برنامه جاری آنان مخالفت داشتند از حکومت مرکزی شاک می‌بودند. عقیده عمومی این بود که حکومت مرکزی را باید مسبب نارضایتی‌هایی به شمار آورد که سرچشمه اقدام شورشیان است. [۱۷]

بنابراین، وقتی که دموکرات‌ها با بی‌باکی برای تصرف قدرت قدم برداشتند، از نارضایتی فراوانی که حکومت مرکزی در سرتاسر ایالت به وجود آورده بود بهره‌برداری کردند - تاکنیکی که در قلمرو سیاست بسیار رایج است.

در حالی که دموکرات‌ها، برای تحکیم قدرت حکومت خودمختار در سرتاسر آذربایجان تلاش می‌کردند، حکومت مرکزی در تهران، ضمن منکر شدن قاطعانه پیشرفتهای فرقه دموکرات آذربایجان، تصمیم گرفت شخصیتی مورد اعتماد و معتبر به استناداری آذربایجان بگمارد. امید حکومت مرکزی این بود که این اقدام بتواند دموکرات‌ها را به اعاده آنچه به دست آورده‌اند و ترک شورش وادارد. حکیمی که یک‌بار دیگر، پس از سقوط حکومت

صدرالاشراف در (سوم آبان ۱۳۲۴ خ) نخست‌وزیر شد، در اواخر آبان‌ماه، نخست‌وزیر سابق، بیات را به عنوان استاندار جدید آذربایجان تعیین کرد. انتصاب بیات به وسیله حکیمی، نشانه روشنی بود از حسن نیت دولت برای پایان دادن به حالت خصمانه‌ای که بین تهران و تبریز حاکم شده بود.

بیات که «به نظر می‌رسید دل نگران ولی قطعاً خوش‌بین است» در پی ورود به تبریز، اعلامیه‌ای صادر کرد که «آماده است شکایات و پیشنهادهای را بشنود و به مردم اطمینان داد که قصدش میانجیگری و رفع اختلاف است.» [۱۸] در هر حال، خوش‌بینی بیات چندان دوام نیاورد. پس از دومین دیدارش با رهبران فرقه دموکرات، که عبارت بودند از پیشه‌وری، شبستری و بی‌ریا، بیات به نماینده امریکا در تبریز اقرار کرد که «او از این پس کنترل اوضاع و احوال را به هیچ وجه ندارد و افزود که راه‌حل قضیه تنها می‌تواند در سطوح بالا پیدا شود.» [۱۹] با این وضعیت، بیات چاره‌ای جز ترک آذربایجان نداشت لذا وی در (بیستم آذرماه) تقریباً پس از یک ماه کوشش نافرجام پذیرفت که مأموریت‌اش به شکست انجامیده است و به سوی تهران حرکت کرد. [۲۰]

بیات با یادآوری اینکه راه حل مسأله را فقط می‌توان در «عالی‌ترین سطح» جست، در واقع به‌طور غیرمستقیم این معنا را رسانده است که تنها در صورتی قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان مستقر می‌شود که با مسأله در سطح بین‌المللی برخورد شود نه در سطح ملی. در واقع پس از شکست مأموریت بیات بود که حکیمی در «مراسله» ای به سفارت امریکا در تهران، از ملامت شوروی در آنچه در آذربایجان روی داده است اجتناب نکرد. در این «مراسله»، حکیمی تأکید می‌ورزد که:

مردم آذربایجان تاکنون از «حقوق دموکراتیک» به آن‌گونه که در قانون اساسی و متمم آن آمده است، بهره‌مند بوده‌اند. شورشیان پشتیبانی مردم را ندارند لیکن آن‌چنان توده‌های مردم را ترسانده‌اند که ابراز هرگونه مقاومت محلی دشوار شده است.

او سپس ادامه می‌دهد که:

اگر نیروهای ایرانی در آذربایجان آزادی حرکت داشتند، به آسانی می‌توانستند طغیان را فروبشانند. ممانعت شوروی از حرکت نیروهای امنیتی ایران، با پیمان سه جانبه مغایر است.

او در پایان به عنوان نتیجه گیری از شوروی درخواست می کند که:

از مداخله در امور داخلی ایران دست بکشد و کشور را از نیروهای خود تخلیه کند. [۲۱]

در ۱۹ ژانویه (۲۹ دیماه ۱۳۲۴ خ) حکیمی از هیأت ایرانی در سازمان ملل متحد خواست که موضوع را در شورای امنیت طرح کنند. حسن تقی زاده، مشروطه طلب کهنه کار مشهور آذربایجانی که در آن زمان ریاست هیأت ایرانی را در سازمان ملل متحد به عهده داشت، نامه ای به قائم مقام دبیرکل سازمان تسلیم و درخواست کرد «به مداخله روسیه در امور داخلی ایران» رسیدگی شود. [۲۲] پنج روز بعد، آندری ویشینسکی (Andrei Vyshinsky)، رئیس هیأت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی در سازمان ملل متحد، در پاسخی تند همه اتهامات تقی زاده را رد و حضور نظامی کشور خود را در ایران، با اشاره به عهدنامه ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ خ) ایران و شوروی، [۲۳] و پیمان سه جانبه ۱۹۴۲ (۱۳۲۱ خ) توجیه کرد. وی «منکر شد که نیروهای شوروی با حوادث آذربایجان ارتباط دارند و تأکید نمود که تقاضای ایران بی پایه است.» او بر این مطلب چنین افزود که مذاکرات اخیر بین دو دولت با «نتایج رضایت بخشی» انجام گرفته است. [۲۴]

در این به اصطلاح مذاکراتی که مورد اشاره ویشینسکی قرار گرفته است، حکیمی، به طور قطع، طرف مشورت واقع نشده بود. یکی از دلایل عمده سقوط حکومت حکیمی، در واقع ناتوانی وی در گشودن باب مذاکره با شوروی ها بود. تقدیر چنین بود که شخصی که بهترین موقعیت را برای مذاکره با شوروی ها داشت، رقیب حکیمی یعنی قوام السلطنه، باشد. قوام از مدتی پیش برای نخست وزیری خود مقدمه چینی [۲۵] نموده و ثابت کرده بود که تنها کسی است که شوروی ها آماده اند با او به مذاکره بنشینند. [۲۶]

در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۶ (اول بهمن ماه ۱۳۲۴ خ) حکیمی پس از سه ماه نخست وزیری استعفای خود را به مجلس داد. تقریباً همه حزب های سیاسی کشور از کناره گیری حکیمی استقبال کردند. حتی طرفداران دربار در مجلس که همواره نگران بودند اگر حکیمی استعفا کند قوام، که به ناهمگامی با شاه شهرت داشت، موقعیت خوبی برای نخست وزیری خواهد داشت هم در خلال روزهای واپسین حکومت حکیمی او را حمایت نکردند. محبوب نبودن حکیمی در جریان گزینش نخست وزیر بعدی آشکار گردید. در مجلس ترتیبی داده شده بود که گزینش نخست وزیر جدید در روز ششم بهمن انجام گیرد. حکیمی علی رغم این که از نخست وزیری استعفا داده بود، بار دیگر، خود را به همراه قوام السلطنه و پیرنیا برای مقام